



اسماعیل گلستانی
وکیل پایه یک دادگستری

پیرامون زبان آذری و آذریان

در شماره پیش قسمت اول این مطلب با همین عنوان و قلم به چاپ رسید و قرار شد ادامه مقاله در این شماره به نظر خوانندگان گرامی برسد و اکنون ادامه مطلب در باب آذری و آذریان:

شیخ اجل سعدی که در قرن هفتم به تبریز رفته و با همام تبریزی و احتمالاً با سیف فرغانی یکی از شعرای بزرگ آن قرن ملاقات داشت آیا زبان ترکی رایج بود؟ اگر بود اشارتی بر آن می‌شد.

هر کس چنین تصور کند که شمس تبریزی با جلال‌الدین مولوی به جز زبان فاخر پارسی دری، به زبان دیگری مثلاً عربی یا ترکی سخن گفته یا تکلمی داشته است زهی نادان و نابخرد است در حالی که هر دو ترکی و عربی را هم به خوبی می‌دانستند.

بنابراین هر کس ایرانی باشد که نژاد آریایی هم ناگزیر در آن منظوی است، باید بداند که زبان او پارسی است و اگر زبانهای محلی دیگر یا گویش‌های دیگری در نقاطی از ایران وجود داشته باشد، از اهمیت چندانی برخوردار نیست که بتوان برای آن «تره خرد کرد»

و- توران کجاست و آیا تورانیان ترک نژاد بودند؟
آنچه مسلم است در شاهنامه از توران زمین و نبردها و ستیزها و سازش‌ها و احیاناً وصلت‌ها که میان ایرانیان و تورانیان پیش آمده سخن بسیار رفته است و اما پیش از شاهنامه، اوستا از سرزمین توریه غوان بخشی از سرزمین آریاییان (ملک فریدون) نام برده است. درباره مرز ایران و توران نیز بطلمیوس جغرافی نگار یونانی، سرزمین تور را ناحیه خوارزم دانسته ولی بسیاری از محققان، حدود آمودریا (جیحون) را مرز ایران و توران گفته اند و خوارزمی آمو دریا را متعلق به ایران و سوی دیگر آن رودخانه را کشور توران دانسته است.

بسیاری از محققان، قوم تور را همان سکاییان دانسته اند که دارای نژاد آریایی بوده اند. از جمله استاد دیاکونوف اقوام تور را سکایی و سرزمین توران را شرق ایران دانسته است. استاد پورداوود واژه تور را به معنی دلیر و پهلوان دانسته که در فرهنگهای فارسی نیز به همین معنی آمده است... ولی در لهجه های گیلکی و کردی واژه تور مترادف با دیوانه، وحشی و سرکش است. استاد پورداوود می گوید: چون تورانیان دشمن ایرانیان بوده اند، این کلمه به وحشی و دیوانه تغییر معنی داده است. استاد یار تولد نیز قدری محترمانه می نویسد: «نام توران در اوستا آمده است. چنین به نظر می رسد که تورانیان شاخه ای از

آریاییها بوده اند که از فرهنگ کمتری برخوردار بودند و میان دو گروه ایرانی و تورانی دشمنی وجود داشت. از سده ششم میلادی که ترکان به آسیای میانه راه یافتند، شباهت این نام سبب شد که برخی توران را با نام ترکان یکی بدانند. حال آنکه رابطه ای میان این دو نام وجود نداشت» این گفتار بسیار درست می نماید و با نوشته همگی تاریخ نگاران انطباق دارد و به طوری که نویسندگان تاریخ آورده اند: فریدون سر سلسله پادشاهان کیان، کشور خود را میان سه پسر خود، ایرج و سلم و تور تقسیم کرد که قسمت مرکزی یعنی ایران را به ایرج و قسمتی را به سلم داد که تبری مورخ سده سوم هجری این نام را «سرم» نوشته است و شمال شرقی را نیز به تور داد. بالتجیه سه کشور، سرم، ایران و توران به وجود آمد. هر یک از این سه کشور، سرگذشت های تاریخی خود را دارند. در میان این سه کشور، ایران به رغم حوادث تاریخی کمرشکنی که پشت سر گذاشت، به پیش تاخته و تاکنون نیز پایدار مانده است. ولی سرمها و سکاها نتوانستند مدنیت های پیشرفته ای بسازند و در سیر حوادث تاریخی قافیه را باختند و از میان رفتند. در مورد توران زمین نه در اوستا و نه در شاهنامه فردوسی و نه در آثار مورخین اعم از خارجی یا داخلی هیچ کسی نگفته و ننوشته است که تورانیان، ترک نژاد یا ترک زبان بوده اند. بلکه برخی با احترام و برخی با کمی بی احترامی تورانیان را سکاها یا آریایی نژاد با تمدنی پایین تر از آریایی های دیگر معرفی کرده اند. زلالیان مورخ روسی ضمن بحث پیرامون «پان ترکیسم» و «پان تورانیسم» می نویسد: «این جعل و تحریف آشکار در منشأ آرامنه و دیگر اقوام شرق باستان که در نوشته های تاریخی جعلی ترکیه می توان یافت... پیش از هر چیز از ایدئولوژی پان ترکیسم و مولود مشابه آن «پان تورانیسم» منشأ گرفته... پان تورانیسم مبلغ اندیشه تاسیس کشور «توران بزرگ» است که از اقیانوس کبیر تا اسکاندیناوی و دریای مدیترانه کشیده شده است...»

به هر حال مورخین ترک یا به علت خود کم بینی یا غروهای نابخردانه نژاد زردکاذیب بسیار اغراق آمیز و شگفت انگیزی انتشار داده اند عده

ای از ترکان بی خرد بنام پان ترکیسم آرمان داشتن کشور توران، سرزمین سکاییان را دارند. آیا مورخین ترک تاریخ ها را نخوانده اند یا خوانده اند و خود را به شمشیر علی می زند یعنی متوجه این هم نیستند که نام افراسیاب یک نام آریایی است و در اوستا هم آمده است یا اسامی دیگر تورانیان مانند دو برادر افراسیاب، اغریث و گرسیوز و یا نامهای دیگر همانند ارجاسب و گرپت شاه، پشنگ، ویسه پیران، هومان، سان، بیلسم، فرنگیس و غیره و غیره کلمات و نامهای آریایی هستند. آیا آنان می توانند از منابع تاریخی یک نام ترکی از کشور توران بیآورند؟ به نظر صاحب این قلم امروز مردم ترکیه را نمی توان ترک گفت. اطلاق ترک بر آنها یک عادت دیرینه است برای اینکه آنان با رومیان آمیختند و نژاد دیگری پیدا کردند و امروز در ترکیه کمتر کسی را می توان یافت که چشمهای بادامی و صورت پهن (نژاد زرد) داشته باشد بلکه اندامها و قیافه ها همه آریایی است بنابراین مکتب پان ترکیسم یک مکتب سیاسی است برای دست اندازی به سرزمین دیگران و مردم آذربایجان (آلبانیای اسبق و اران سابق) اساساً ترک نیستند و نیاکان آنان نیز ترک نبوده اند و در بخشهای گذشته احوال و تاریخشان در گفتار آمد. آنان آریایی اصیل و ایرانی هستند و در اصل پهلوی زبان و فارسی زبان و دارای دین اسلام و مذهب شیعه جعفری می باشند. در جنگهایی که زمان فتحعلی شاه قاجار میان روس و ایران شد و آتش افروز آنها نیز انگلیسها بودند، ایران شکست خورد و با عهدنامه های ننگین گلستان و ترکمانچای به کشور روسیه ملحق شدند و اگر اکنون کژاندیشان نابخردی در آن جمهوری دنبال تحریکات و تحرکهای هستند دانسته یا ندانسته صرفاً به دنبال تأمین منافع بیگانگانند.

و اما در آذربایجان ایران که از نظر زبان و نژاد مراسمی همچون: چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده و عادات و آداب دیگر با مردم شمال رودخانه ارس (نخجوان و باکو و شروان و به طور کلی اران) مشترکند البته پیشتر نیز تحریکاتی از جانب روس و نیز از جانب عثمانی بود ولی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تحریکاتی با آب و رنگ مشاهده می کنیم

برخی از دانشجویان و جوانان و حتی نیمه سالان را به هیجان می آورند که زبان مادری شما ترکی است و شما ترک هستید و دولت مرکزی ایران نیز چندان توجهی به رونق و آبادی آذربایجان ندارد و پروژه های بزرگ و کارساز را به استانهای دیگر می برد و شهر تبریز را که دومین کلان شهر ایران بود پس رانده اند و اکنون چهارمین کلان شهر شده است و حق ما است که به زبان مادری بنویسیم و بخوانیم!!!

مردم آذری، ترک تبار و ترک نژاد نیستند و بنا به دلایلی که آوردیم زبان ما هم ترکی نبوده و نیست. بلکه زبان مردم آذربایجان پهلوی میانه بوده و بعد به فارسی دری تبدیل شده است. صدها شاعر و نویسنده و دانشمند بزرگ از اران و آذربایجان برخاسته اند و به فارسی دری شعر گفته و چیز نوشته اند که پیشتر از آنان نام بردیم. از قطران تبریزی و خاقانی شروانی و نظامی گنجوی و اوحدی مراغه ای و شیخ محمود شبستری گرفته تا فضولی، پروین اعتصامی و سید محمدحسین شهریار، بهترین شعرا و سخن گویان پارسی زبانند از زمان قره قویونلوها و اق قویونلوها و صفوی ها ملقمه ای از کلمات ترکی و فارسی و عربی به آذربایجان و شمال خراسان و اطراف ساوه و قسمتی از فارس (قشقاییان) و جاهای دیگر آمده که اساساً زبان ترکی نیست. نه آذربایجانی ها از اقوام بیست و چهارگانه فرزندان اوغوز هستند و نه چشم های بادامی و صورت پهن دارند و ما اگر به عشق آباد یا ازبکستان یا قرقیزستان یا استانبول و ازبکستان و آنکارا برویم هیچگونه تفهیم و تفهیمی با ترکان نمی توانیم برقرار کنیم. من خود که به ترکمنستان رفتم از سخنان آنان هیچ نفهمیدم و در ترکیه اگر مدت کمی بمانیم در حد داد و ستد از مغازه ها ممکن است بتوانیم چیزی بگوییم و الا راجع به مطالب دیگر نه چیزی از ما می فهمند و نه چیزی از آنان می فهمیم و بسیار شرم آور است که یک آذربایجانی بگوید که «من ترک هستم یا زبان مادری من ترکی است» و من اکیداً به ایرانیانی که با لهجه های گوناگون گویش فارسی دارند توصیه می کنم که به مردم آذربایجان «آذری» بگویند و متذکر می شوم هر کس مردمی از ایران را «ترک» بگوید، سخنی بیپهوه بر زبان رانده است. منظور من از این گفتار، هیچگونه اسائه ادب و اهانت به مردم ترک نیست، بلکه منظورم این است که آذربایجانی ها چه شمال ارس (اران) باشند و چه جنوب رود ارس، ترک تبار و ترک زبان نیستند.

اگر کسانی از آذریان کژاندیش گوش به القافات بیگانه سپرده اند و خود را ترک و ملقمه ای را که با آن سخن می گویند، زبان مادری می نامند، پنبه را از گوش خود در آورند و ببینند این نظامی گنجه ای خود را ترک می داند یا ایرانی:

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد

دل ز تن به بود بقیمن باشد
درست دقت کنند شعر از فردوسی نیست، از نظامی
یعنی شکسپیر ایران، بزرگترین شاعر بزمی گو است. و
باز هم گوش فرادهند و ببینند دیگر چه می گوید:

دانی که من آن سخن شناسم

کابیات تو از کهن شناسم

ترکی صفتی وفای ما نیست

ترکانه سخن سزای ما نیست

آن کز ناسب بزرگ باشد

او را سخن بزرگ باشد

من از ترکزدگان می پرسم: چه انگیزه ای باعث شده است که خاقانی شروانی در برابر خرابه های کاخ کسری ایستد و با آه و دریغ صلا دهد:

اینست همان درگه کاو را ز شهان بودی

دیلیم ملک بابل، هندو شه ترکستان

چه پاسخی به خاقانی که مرقد او هم در مقبره الشعراء تبریز است و از همه طلب آموزش خداوند را

می خواهد، دارید؟! چرا هویت خود را گم کرده اید و

در اندیشه خواندن و نبشتن زبان مادری (لاید با حروف

لاتینی!!!) که گفتیم جز ملقمه ای محلی چیز دیگری

نیست، افتاده اید؟! که چون زبانی بی پهنه و بی ریشه

است، لاجرم، تله زبان ترکی استانبولی خواهد افتاد!!!

فیروز منصوری در اثر ارزنده خود (مطالعاتی در باره

تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان) چنین می آورد:

«زبان ترکی علاوه بر قدمت تاریخیش لااقل از

هزار سال پیش شکل کتابت به خود گرفته و از زمان

عثمانیان تا کنون در کشور ترکیه زبان رسمی و وسیله

اشاعه فرهنگ آنان بوده است. میلیونها جلد کتاب و

مقاله بدان زبان تنظیم شده و دائرة المعارفها به رشته

تحریر در آمده است. سولی زبان ترکی رایج در آذربایجان

بنیان فرهنگی ندارد و کتابهایی که بدان لهجه نگارش

یافته اند سابقه شان از دویست و پنجاه سال تجاوز

نمی کند. دکتر محمد جواد مشکور با استفاده از پایان

نامه علی حریری با عنوان «فهرست کتابهای ترکی

به لهجه آذربایجانی» می نویسد: کتابهایی که به لهجه

ترکی آذربایجانی در دست است قدیم نیست و از سه

قرن و دویست کتاب تجاوز نمی کند و این کتابها و

رسالات به سه بخش زیر تقسیم می شود:

اول - دیوان غزلیات و اشعار که بهترین

نمونه آن را می توان در دیوان صراف، واحد، معجز

شبستری، راجی، خلیفه گرمروودی و حیدربابی

شهریار یافت.

دوم - کتابهای نوحه و مراثی که غالب به نظم

است به جز کتاب دخیل که به نظم و نثر هر دو

آمده است.

سوم - داستانهای گوناگون که غالباً ترجمه

کتابهای هزار و یک شب و امیرارسلان حمزه و

حسین کرد و بعضی داستانهای شاهنامه و نظامی به

ترکی عامیانه است. «خود زبان ترکی استانبولی که

مورد تعریف آقای منصوری است و به قول ایشان اگر از هزار سال پیش هم به کتابت در آمده باشد (البته با حروف عربی و فارسی) باز در برابر ادبیات غنی فارسی رنگی ندارد چه رسد به لهجه آذربایجان که با این فقر فرهنگی و بی مایگی جز اینکه دست آویزی برای سیاسی کاری و سیاه کاری پان تورانیستها گردد، چه کارایی از آن حاصل است؟

در حالی که زبان ملی ما به قدری فاخر است که چون اقیانوس موج می زند، خود سلطان محمد فاتح و سلاطین دیگر عثمانی فارسی می دانستند و در دربار خود اشعار فارسی می خواندند و در استانبول سر در کاخ ها و موزه ها را به اشعار فارسی مزین ساخته اند که هنوز هم در معرض بازدید جهانگردان است و کلمات فارسی بسیاری وارد زبان ترکی استانبولی شده است و هنوز هم کلمه «هفته» را «هفته» و روزهای آخر هفته را به فارسی «چهارشنبه و پرشنبه» می گویند!!! غزنویان و سلجوقیان را باید ترکهای ایران گفت، چه، به پارسی سخن می گفتند و شعرا و دانشمندان بسیار بلند آوازه پارسی گوی را در دربار خود پروردند. البته آذربایجان اکنون به چهار استان آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان تقسیم شده است و من نمی دانم هم اکنون جمعیت آن چقدر است از آنجا که آذربایجان پرجمعیت ترین استان ایران بوده است شاید بالغ بر پانزده میلیون نفر باشد. از میان آنان تعداد بسیار اندک که رقی و عددی نیستند ممکن است یاهو های بی مایه را باور کنند. لیکن اکثر مردم آذری به هویت خود آشنایند و دیاری نیست که توانایی دیار خود را نشناسد. آذری ها در کلیه انقلابات آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه کشور پیشگام بوده اند و از حکومت مرکزی نیز انتظار این است که پایه های استانهای آذربایجان را بیش از پیش استوار کرده، پروژه های صنعتی و کشاورزی را در آن دیار رونق بخشد. فی المثل با احداث سدی روی رودخانه بزرگی که آب آن در جنوب آذربایجان غربی (سردشت) به هرز به خاک عراق می ریزد آب را به دریاچه اورمیه برگرداند و من هشدار می دهم که با خشکیدن دریاچه اورمیه، اکوسیستم آذربایجان غربی و شرقی منهدم خواهد شد.

منابع و مأخذ این مقاله:

- تاریخ ایران زمین تألیف دکتر محمد جواد مشکور
- مقاله دکتر حسین نوین رنگرز در مجموعه مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق به اهتمام موسسه فرهنگی اران و اورمیه آذر ماه ۱۳۸۰
- آذربایجان و اران از عنایت اله رضا
- دکتر هوشنگ طالع: مجموعه مقالات فراق ...
- مطالعاتی درباره تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان از فیروز منصوری